۴شنبه ۱۴۰۴/۱۲/۲۷–۲۸رمضان ۱۴۴۷–۱۸مارس ۲۰۲۶–درس ۱۱۱ فقه الاداره از فقه معاصر —فقه مدیریت رفتار سازمانی — فقه روابط انسانی — روابط اربعه — رابطه سوم — رابطه کارکنان با هم — اصول سبعه — اصل ششم — نصح۴–فقه الحدیث۲

❁ مسئله‌ی ۱۱۱: مدیران موظف‌اند نسبت به هم‌کاران مافوق و تحت امر ناصح باشند، یعنی از مافوق اطاعت و حمایت و اجابت و شفقت کامل داشته باشند و نسبت به مجموعه‌ی تحت امر، آن‌ها را در مسیر رشد مادی و معنوی رفتاری و ساختاری قرار دهند

گفته شد در باب نصح که در اخبار ابوابی[1] وجود دارد که حاکی از اهمیت نصح و نیز روش بهینه و ضرورت آن است. به خبر تمیم الرازی پرداختیم. حال تداوم فقه الحدیث:

الأمالي للشيخ الطوسي ﷺ الْمُفِيدُ ﷺ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَنْصُورِيِّ عَنْ مَحْمُودِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبَانٍ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ الْمِنْهَالِ عَنْ زَاذَانَ عَنْ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلنُّصْحِ لِلْمُسْلِمِينَ ثُمَّ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ[2] وَ الْمُوَالاةِ لَهُ.[3] [4]

در این خبر که سند معتبری ندارد ولی مضمون آن معتبر است—یعنی دور نیست که سلمان ﷺ چنین نقلی از رسول داشته باشد، با مقاصد اسلام ناسازگار نیست، بلکه سازگار است—هدف از مبعوث شدن سلمان ﷺ توسط رسول خدا ﷺ به عنوان رهبر و مدیر مدینه‌ی فاضله «نصح للمسلمین» ذکر شده است، البته نقل قول از رسول خدا ﷺ است و مرفوعه است، ولی سلمان ﷺ مفتخر به «منا اهل البیت» است.[5]

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسى[6]، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «ذُكِرَتِ التَّقِيَّةُ يَوْماً عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ، فَقَالَ: وَ اللَّهِ، لَوْ عَلِمَ أَبُوذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ[7]– و لَقَدْ آخى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَهُمَا–فَمَا ظَنُّكُمْ بِسَائِرِ الْخَلْقِ؟ إِنَّ عِلْمَ الْعُلَمَاءِ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَايَحْتَمِلُهُ إِلَّا

---

[1] حر عاملی، *وسائل الشيعة*، ج. ۱۲، ص. ۲۴ و ص. ۴۳ (بَابُ اسْتِحْبَابِ قَبُولِ النُّصْحِ وَ صُحْبَةِ الْإِنْسَانِ مَنْ يُعَرِّفُهُ عَيْبَهُ نُصْحاً لَا مَنْ يَسْتُرُهُ عَنْهُ غَشّاً، بَابُ وُجُوبِ نُصْحِ الْمُسْتَشِيرِ)؛ مجلسی، *بحار الأنوار* (ط بیروت)، ج. ۷۲، ص. ۶۵ (باب ۴۳: النصيحة للمسلمين و بذل النصح لهم و قبول النصح ممن ينصح).

[2] الصحيح كما في المصدر: بايعنا رسول الله على النصح للمسلمين و الائتمام لعلى بن أبي طالب ﷺ.

[3] طوسی، *أمالي*، ص. ۹۶.

[4] مجلسی، *بحار الأنوار* (ط بیروت).

[5] بودن سلمان از اهل البیت از این جهت است که امیرالمؤمنین ﷺ درباره‌ی او فرموده «و ان سلمان منا اهل البیت» و مقصود این است که: سلمان به‌واسطه‌ی اختصاصی که به ما پیدا کرده و از همه بریده و به سوی ما آمده و به‌واسطه‌ی پرتوی که از نور علم ما گرفته از ما شده و منسوب به ما گشته است. (کلینی، *کافي* (ط دار الحدیث)، ج. ۲، ص. ۳۳۲، کلینی، *أصول الكافي*، ترجمه‌ی مصطفوی، ج. ۲، ص. ۲۵۴)

[6] الخبر رواه الصفّار في *بصائر الدرجات*، ص. ۲۵، ح. ۲۲ عن عمران بن موسى عن محمّد بن عليّ و غيره عن‌هارون بن مسلم، فيُتَوهَّم و جود الواسطة بين عمران بن موسى و هارون بن مسلم، لكن نقل العلّامة الخبير السيّد موسى الشبيريّ–دام ظلّه–من بعض نسخ البصائر العتيقة: «عمران بن موسى و محمّد بن عليّ»، و استظهر في تعليقته على سندنا هذا صحّة هذه النسخة. يؤيّد ذلك ما و رد في *بصائر الدرجات*، ص. ۸، ح. ۸، من رواية عمر (عمران خ ل) بن موسى عن هارون بن مسلم مباشرة.

[7] في *الوافي*: «و ذلك لأنّ مكنون العلم عزيز المنال، دقيق المدرك، صعب الوصول، يقصر عن بلوغه الفحول من العلماء، فضلًا عن الضعفاء؛ و لهذا إنّما يخاطب الجمهور بظواهر الشرع و مجملاته، دون أسراره و أغواره؛ لقصور أفهامهم عن إدراكها و ضيق حواصلهم عن احتمالها؛ لايسعهم الجمع بين الظاهر و الباطن، فيظنّون تخالفهما و تنافيهما، فينكرون فينكرون، و يكفّرون و يقتلون».

نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ». فَقَالَ: «وَ إِنَّمَا صَارَ سَلْمَانُ مِنَ الْعُلَمَاءِ لِأَنَّهُ امْرُؤٌ **مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ**، فَلِذلِكَ نَسَبْتُهُ إِلَى الْعُلَمَاءِ».[8] [9]

در این خبر که دارای اعتبار کافی است، هدف از مأموریت خود را «نصح للمسلمین» می‌داند، یعنی اراده‌ی خیر برای مسلمین و خدمت به آنان و رشدشان با خلوص، یعنی «ارشادهم الی مصالحهم».[10] و نیز «نصح لعلی بن ابیطالب علیه‌السلام» را هم از زمره‌ی مأموریت هدف خود قرار می‌دهد. این به چه معناست؟ این همان نصیحة لأئمة المسلمین است؛ زیرا امام علی بن ابیطالب علیه‌السلام وزیر و برادر رسول خدا علیه‌السلام است. نصح برای آن حضرت به این معناست که از او باید اطاعت شود و اطاعت از او اطاعت از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است و باید منویات او پیاده شود، طبق نقشه‌ی راه او که نقشه راه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است لأنه یحذو حذو الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله. در نتیجه، هدف از مأموریت و مبعوثیت سلمان علیه‌السلام طبق مفاد خبر فوق، نصحیت‌گری برای مافوق و مادون است (خط نصیحت). و این یک پیام هم دارد، یعنی مسلمین و شهروندان تحت تدبیر او هم باید ناصح او باشند، زیرا علی بن ابیطالب علیه‌السلام هم به قوم تحت هدایت خود فرمود نصیحت شما تکلیف من و حق شماست[11] و نصیحت من حق من و تکلیف شماست؛ یعنی نصح طرفینی و این یک قاعده‌ی حکمرانی و تدبیری است و مخصوص حکمرانی ایشان نیست به الغاء خصوصیت. لذا سلمان علیه‌السلام نصح علی بن ابیطالب علیه‌السلام را هدف از مأموریت خود می‌داند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر دوش او گذاشته است، یعنی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دو نصح را بر دوش او گذاشته است، یکی برای مسلمین تحت تدبیر و یکی برای وزیر و برادر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که در حقیقت نصح رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم هست. ظهور دیگری که در این بیانیه‌ی مأموریت است این است که نصیحت مأموریت اول است؛ زیرا مأموریت علت وجودی حکمرانی است،[12] یعنی اصلی‌ترین کار که اگر ترک شود و مغفول بماند، کاری انجام نشده است، کقوله تعالی: «**وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ**»[13] که مراد از فعل، معرفی امیرالمؤمنین علیه‌السلام است بالإجماع و اگر ترک فعل شود رسالت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله به انجام نرسیده است. در این‌جا هم مأموریت اصلی و حیاتی سلمان علیه‌السلام از سوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نصیحت‌گری است برای مردم که معلوم است و برای علی بن ابیطالب علیه‌السلام هم به این معناست که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله طبق قاعده‌ی جانشین‌پروری

---

[8] الصفار القمی، *بصائر الدرجات*، ص. ۲۵، ح. ۲۱ عن عمران بن موسی، عن محمّد بن عليّ و غيره، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر، عن أبيه علیهما‌السلام؛ کشی، *رجال*، ص. ۱۷، ح. ۴۱، بسنده عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر، عن أبيه علیه‌السلام قال: ذكرت التقيّة يوماً عند عليّ علیه‌السلام، إلى قوله: «بسائر الخلق». (فیض کاشانی، *الوافي*، ج. ۳، ص. ۶۴۴، ح. ۱۲۳۶؛ مجلسی، *البحار*، ج. ۲۲، ص. ۳۴۳، ح. ۵۳.

[9] کلینی، *کافي* (ط دار الحدیث)؛ ج. ۲، ص. ۳۳۲.

[10] نهایه: النصيحة كلمة يعبر بها عن جملة هي إرادة الخير للمنصوح له، و ليس يمكن أن يعبر عن هذا المعنى بكلمة واحدة غيرها، و أصل النصح في اللغة الخلوص، يقال: نصحته و نصحت له، و معنى نصيحة الله صحة الاعتقاد في وحدانيته و إخلاص النية في عبادته، و النصيحة لكتاب الله هو التصديق به و العمل بما فيه و نصيحة رسوله صلی‌الله‌علیه‌وآله التصديق بنبوته و رسالته، و الانقياد لما أمر به و نهى عنه، و نصيحة الأئمة أن يطيعهم في الحق، و نصيحة عامة المسلمين إرشادهم إلى مصالحهم. (مجلسی، *مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول*، ج. ۹، ص. ۲)

[11] وَ قَالَ حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَمْحَضَهُ النَّصِيحَةَ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ كَنَصِيحَتِهِ لِنَفْسِه. (مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، *الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا* علیه‌السلام، ص. ۳۶۹) أمّا بعد فانّ لي عليكم حقّا و لكم عليّ حقّ، فأمّا حقّي عليكم فالوفاء بالبيعة و النّصح لي في المشهد و المغيب، و الاجابة حين أدعوكم، و الطّاعة حين آمركم. (ثقفی، *الغارات* (ط الحديثة)، ج. ۱، ص. ۳۷) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام، قَالَ: «يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ». (کلینی، *کافي* (ط دار الحديث)، ج. ۳، ص. ۵۳۰) أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقّاً وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلَا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمَا تَعْلَمُوا وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ آمُرُكُمْ. (*نهج البلاغة* (للصبحي صالح)، صص. ۷۹ و ۷۶۶)

[12] بیانیه‌ی مأموریت هر سازمان جمله یا عبارت‌ی است که بدان وسیله مقصود یك سازمان، از مقصود یك سازمان مشابه، متمایز می‌شود و آن بیان‌کننده‌ی «علت وجودی» سازمان است. با استفاده از مأموریت سازمان می‌توان به این پرسش اساسی و اصلی پاسخ داد که «فعالیت ما چیست؟»

[13] يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ. (المائدة: ۶۷)

در حکم‌رانی و تدبیر معرفی امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در بلاد توسط والیان و و مبعوثانی مثل سلمان علیه‌السلام در دستور کار خود داشته است و مأموریت اصلی مبعوث خود را «نصیحت» ترسیم می‌کند نسبت به مقام مافوق و مادون.

نکته‌ی دیگر این که طبق قاعده‌ی وحیانی «انفسنا وانفسکم» علی علیه‌السلام نفس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است و نصحیت علی علیه‌السلام نصیحت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است، یعنی مأموریت «سلمان منا اهلبیت» نصیحت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم هست، یعنی نصیحت باعث و مافوق. این خود یک قاعده می‌شود: قاعده‌ی نصیحت مافوق، یعنی اطاعت و حمایت از او و ربما «و الموالاة له» در ادامه‌ی کلام سلمان علیه‌السلام به همین قاعده اشعار و تأکید دارد، زیرا موالاة به معنای پیروی ساختاری هم هست، فافهم و تدبّر.

فتحصل که مدیران موظف‌اند نسبت به هم‌کاران مافوق و تحت امر ناصح باشند، یعنی از مافوق اطاعت و حمایت و اجابت و شفقت کامل داشته باشند و نسبت به مجموعه‌ی تحت امر، آن‌ها را در مسیر رشد مادی و معنوی رفتاری و ساختاری قرار دهند.[۱۴]

---

[۱۴] درس ۱۱۱ فقه الروابط از سلسله‌ی فقه الاداره، ۲۸ شهر رمضان المبارک ۱۴۴۷.